

حسابداری مالی

این نوع از حسابداری را می توان حسابداری گزارش نیز نامید . زیرا هدف اصلی در این نوع از حسابداری ، تهیه صورتهای مالی اساسی باشد که مورد نیاز استفاده کنندگان از این صورتهای مالی است.

شاید بتوان گفت که دلیل اصلی پیدایش این نوع حسابداری ، اصل تفکیک شخصیت می باشد . این اصل امکان مشارکت صاحبان سرمایه ای را که به تجارت نمی پرداختند ممکن ساخت و به این شکل باعث رشد و توسعه بنگاه های تجاری شد. این نوع از مشارکت باعث پیدایش سهام و بازار بورس شد.

البته دلیل اصلی ایجاد بازار بورس را می توان ، افزایش شمار شرکت های سهامی دانست.

یکدیگر از موضوعات اصلی که در این دوران تأثیر اساسی بر رشته حسابداری گذاشت برقراری مالیات بر درآمد بود. این نوع از مالیات که در اغلب کشورهای صنعتیاریا وسیله ای برای تأمین عدالت اقتصادی است از اوایل قرن نوزدهم ایجاد و به تدریج جزئی از نظام مالیاتی کشورها شد.

تعیین مالیات بر درآمد مستلزم شناخت دقیق سود خالص بود و لازمه این شناخت نگهداری حسابها و دفاتر منظم و تهیه صورتهای مالی که میزان سود را به درستی نشان دهد . به این ترتیب دولتها به صورت یکی از اصلی ترین استفاده کنندگان از صورتهای مالی مؤسسات درآمدند .

دیگر استفاده کنندگان از این صورتهای مالی عبارتند از : بانکها ، اعتبار دهندگان ، بستانکاران بلند مدت و کوتاه مدت ، فروشندگان ، مشتریان ، کارکنان ، سرمایه گذاران بالقوه ، کارگزاران بازار سرمایه ، جامعه و مدیریت مؤسسه.

تعریف حسابداری مالی

ساماندهی و یکپارچه سازی اطلاعات مالی و به دست آوردن شاخص های کمی از عملکرد داخلی و ارتباطات خارجی سازمان ، مهم ترین وظیفه ای یک سیستم حسابداری است. با استفاده از قابلیت های یک سیستم حسابداری کارا می توان اطلاعات مالی مربوط به تمام بخش های سازمان را جمع آوری ، طبقه بندی و سامان دهی کرد. به دلیل وجود یکپارچگی در سیستم های پگاه سیستم ، اطلاعات مالی تمام سیستم های کهرجی های کمی تولید می کنند مانند انبار ، دریافت و پرداخت ، دارایی های ثابت ، بودجه ، حسابداری صنعتی و ... ، در اختیار سیستم حسابداری قرار می گیرد و این سیستم با ضبط و طبقه بندی این اطلاعات ، امکان دسترسی به هنگام و سریع به اطلاعات جامع و منسجم مالی و اقتصادی سازمان را فراهم می کند .

امکانات و ویژگی‌های سیستم حسابداری مالی

• تعریف کد حساب بصورت درختی و نامحدود توسط کاربر

• تعریف گروه‌های تفصیلی شناور بصورت نامحدود توسط کاربر

• تعریف سطوح گروه‌های تفصیلی شناور بصورت نامحدود توسط کاربر

• تعریف تفصیلی شناور به صورت کد یکتا (UNIQUE) در سطح سیستم یکپارچه

• صدور سند تعدیل ماهیت

• هشدار خلاف ماهیت حساب و کنترل ویژگی‌های حساب در زمان صدور سند

• تنظیمات گروه تفصیلی شناور بصورت اختصاصی

• تعریف دسته اسناد و گروه بندی اسناد

• تعریف شرح سند پیش فرض به تفکیک کد حساب معین

• دریافت اتوماتیک اسناد از سایر سیستم‌ها

• دریافت ضمائم اسناد حسابداری بصورت فایل‌های الکترونیکی

• امکان دریافت فایل‌های TXT و Excel در سند حسابداری

• صدور خلاصه سند جهت تنظیم دفاتر قانونی

• جست‌وجو در اسناد بر اساس کلیه فیلدهای ستد حسابداری از قبیل شرح سند، مبلغ بدهکار یا بستانکار

• جست‌وجوهای ترکیبی طراحی شده توسط کاربر

هزینه‌هایی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن اطلاعاتی را فراهم می‌آورند که مدیران جهت تصمیم‌گیری‌هایی که منجر به خلق ارزش می‌شود به آن نیازمندند. ارزش افزوده اقتصادی فراهم آورنده چارچوب تصمیم، معیارهای عملکرد و محرک‌هایی است که مدیریت را برای خلق ارزش بر می‌انگیزد.

برای درک بیشتر مفاهیم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی می‌توان تجارت را به فوتبال تشبیه کرد. مربی یک تیم فوتبال به عوامل متعددی جهت موفقیت نیاز دارد. برای مثال به دست آوردن ضربه‌های ایستگاهی، به دست آوردن کرنر، فراهم سازی یک دفاع محکم و داشتن یک دروازه‌بان مناسب. اما در پایان مسابقه تنها چیزی که اهمیت دارد این است که مسابقه را برده ایم یا باختیم نه اینکه در طول بازی چند کرنر یا چند ضربه‌ایستگاهی به دست آورده ایم. در تجارت نیز مدیر معیارهای زیادی را برای کسب موفقیت لازم دارد. هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن معیارهایی هستند که مدیر را در تصمیم‌گیری و دستیابی به موفقیت یاری می‌رسانند، اما آیا صرفاً استفاده از این معیارها دلیل بر موفقیت است؟

این موضوع که مدیریت برای دستیابی به موفقیت به این معیارها نیاز دارد امری بدیهی است اما تعیین کننده برد یا باخت شرکت ارزش افزوده اقتصادی است؛ با به کارگیری ارزش افزوده اقتصادی مدیران در استفاده از اطلاعات به منظور خلق ارزش و خواسته مالکان برانگیخته می شوند. نیاز سازمانها به سازگاری با محیط تجاری و پیچیده امروزی برای ادامه بقا که ناشی از توسعه بازارهای رقابتی استاز یک سو و از سوی دیگر فشار مجامع سرمایه گذار به مدیران جهت تعیین ارزش و تبیین معیارهای اندازه گیری دقیق و شفاف، باعث شد سازمانها سیستمهای سنتیپاداش و اندازه گیری عملکرد را که در دهه قبل به وجود آورده بودند موردبازنگری قرار دهند و دوباره آنها را بیازمایند که آیا مبنای صحیح و قابلتکایی برای تصمیم گیری بوده اند یا خیر؟ در حال حاضر تکنیکهای اندازه گیری بیشتر از اینکه بر چارچوبهای حسابداری استوار باشند براساس تنوریهایاقتصادی بنا شده اند .

اما برآستی شرکت باید از چه چارچوبی استفاده کند؟ و زمانی که چارچوب جدیدی در حال اجراست آیا این بدان معنی است که شرکتباید دیگر چارچوبها را نادیده بگیرد؟

این مقاله سه چارچوب هزینه یابیبرمبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی را که استفاده از آنها در صنایع به طور گسترده در حال افزایش است مورد بحث قرار می دهد. اگرچه در این مقاله به طور خلاصه این سه چارچوب توصیف می شود اما بیشتر باجواب این سوال سروکار داریم که آیا می توان این چارچوب ها را به طورهمزمان به کاربرد یا آنها با هم ناسازگارند؟

این مقاله بیان می کند که این چارچوبها در واقع مکمل همدیگرنند و زمانی که با هم به کاربرده شوند می توانند بسیار موثر باشند .

هزینه یابی بر مبنای فعالیت

بامتنوع شدن تولیدات و مشتریان یک سازمان، تخصیص هزینه های سربار نیز امریگمراه کننده و تحریف کننده بهای تمام شده تولیدات یا خدمات خاص می گردد . همان طور که می دانیم سیستم هزینه یابی بر مبنای فعالیت و سیستم هزینه یابیسنجی از لحاظ نحوه تخصیص هزینه های سربار با یکدیگر متفاوتند. بدین معنی که در سیستم هزینه یابی سنتی، هزینههای سربار تنها براساس یک محرک هزینه که می تواند حجم تولید، ساعات کارمستقیم، ساعات کار ماشین یا میزان دستمزد مستقیم باشد تسهیم می گردد و ایننمی تواند مبنای صحیحی برای تسهیم هزینه های سربار پدید آورد، زیرا برابمثال، محصولی که چرخه عملیات تولیدی آن کوتاه است ممکن است به میزانغیرمتناسبی از هزینه های انبار یا بارگیری بهره ببرد. لذا حسابداری صنعتیه شکل سنتی پیام نادرست به مدیران می دهد. اما در سیستم هزینه یابیبرمبنای فعالیت، تسهیم هزینه های سربار شامل

دو مرحله است که در مرحله اول فعالیت‌های عمده شناسایی می‌شوند و هزینه سربار به تناسب منابعی که در هر فعالیت مصرف می‌شود به آن فعالیتها تخصیص می‌یابد. سربار تخصیص یافته به هر فعالیت هزینه انباشته فعالیت نامیده می‌شود. پس از تخصیص سربار ساخت به فعالیتها در مرحله اول، محرکهای هزینه مناسب و مربوط به هر یک از فعالیتها شناسایی می‌شوند. سپس در مرحله دوم هزینه انباشته هر فعالیت به نسبت مقدار مصرف محرکهای هزینه در هر یک از خطوط تولید محصول به این خطوط تخصیص داده می‌شود. این سیستم هزینه یابی میتواند اطلاعات بهتری را برای تصمیمگیریهای استراتژیک مدیریت فراهم آورد و به تشخیص هزینه های بدون ارزشافزوده کمک کند. بنابراین هزینه یابی بر مبنای فعالیت، کیفیت تولید و هزینه‌هایی را بهبود می‌بخشد.

مدیران برای آنکه بتوانند عملکرد شرکتشان را بهبود بخشند نیازمند شناخت چگونگی اثر متقابل بهای تمام شده با دیگر معیارهای عملکرد هستند. این موضوع به کمک تکنیک ارزیابی متوازن حل می‌شود.

ارزیابی متوازن

باتوسعه شرکتها بتدریج مدیریت از مالکیت جدا می‌شود و بحث مسئولیت پاسخگویی وجود می‌آید، بدین معنی که مدیران در برابر مالکان باید پاسخگو باشند. با تمایز مالکان از مدیران و توجه به اینکه مالکان آگاهی کمی از مسائل مالیدارند و به اطلاعات گزارش شده از سوی مدیریت متکی هستند آنان به ارزیابی عملکرد مدیریت نیاز دارند و در این ارزیابی ناچار به استفاده از اندازه گیری می‌باشند (مثالی در ادبیات مدیریت وجود دارد که اگر کسی نتواند چیزی را اندازه بگیرد نمی‌تواند آن را اداره کند)، اما اگر این اندازه گیری تنهاتمی بر ارقام و اطلاعات مالی باشد نمی‌تواند مبنای صحیحی برای قضاوت و تصمیم گیری پدید آورد. یک دلیل این امر این است که مدیران مسئول گزارش ارقام و اطلاعات مالی هستند و ممکن است اطلاعات گزارش شده انعکاسی از عملکرد واقعی شرکت نباشد. البته اگر مدیران اطلاعات مالی را به طور واقعی و صحیح هم گزارش کرده باشند تنها اتکا به این اطلاعات در ارزیابی عملکرد مدیران کافی نیست. برای درک بیشتر موضوع فرض کنید شرکتی در دو سال متوالیدارای سود یکسانی باشد، اما در سال دوم اقداماتی در جهت جلب بیشتر رضایتمشتریان انجام داده یا اقدام به برگزاری دوره های آموزشی جهت افزایش مهارت و تخصص کارکنان کرده است. افزایش رضایت مشتریان نشانه فروش بیشتر و به دنبال آن کسب سود بیشتر در آینده است و از طرف دیگر افزایش مهارت و تخصص کارکنان موجب افزایش کارایی و بهره وری خواهد شد. اما اگر بخواهیم تنها از بعد مالی عملکرد شرکت را اندازه بگیریم شرکت در هر دو دوره عملکرد یکسانی داشته ولی واقعیت این است که شرکت در سال دوم عملکرد بهتری داشته است. ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را از چهار دیدگاه کلیدی اندازه گیری میکند:

- مالی

- مشتری

- رویه های داخلی شرکت

- آموزش و رشد

هر دیدگاه دو تا پنج معیار خواهد داشت که این معیارها باید بعد از استقرار استراتژی تنظیم شوند .

بنابراین ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را هم از بعد مالی و هم از بعد غیرمالی اندازه گیری می کند .

ارزیابی متوازن به وسیله کاپلان و نورتون (Robert Kaplan & David Norton) به منظور تبدیل چشم انداز و استراتژی به هدفها ارائه شد. استراتژی، چگونگی انطباق ظرفیتهای یک سازمان با فرصتهای موجود در بازار به منظور تحقق بخشیدن به هدفهای کل سازمان را تبیین می کند. بنابراین مقصود از اجرای استراتژی، دستیابی به هدفهای از پیش تعیین شده است. ارزیابی متوازن با تمرکز بر روی اندازه گیری عملکرد و تطابق آن با استراتژی، نقش مهمی را در پیشرفت سازمانها می دهد. این نوآوری تفکر بسیاری از مدیران را نسبت به نحوه مدیریت سازمانها تغییر داد. اکنون آنها استراتژی را با دقت بیشتر و با صراحت ارنهمی کنند و سازمان را به عنوان مجموعه ای یکپارچه و متناسب از فعالیتها میدانند و استراتژی را با دستگاه اندازه گیری عملکرد مرتبط می شناسند .

ارزیابی متوازن رویکردی است که با اندازه گیری واقعی عملکرد (هم از بعد مالی و هم از بعد غیرمالی) و مقایسه آن با هدفهای از پیش تعیین شده به ما نشان می دهد تا چه حد استراتژیهای برگزیده شده ما را به سمت هدفهای شرکت گرایش داده است و استراتژیهای مقدم و در اولویت را برای رسیدن به هدفهای از پیش تعیین شده به ما معرفی می کند و حتی چارچوبی را جهت اجرای استراتژیهای سازمان فراهم می آورد. در واقع ارزیابی متوازن ابزار مدیریت جهت دستیابی به هدفهاست. تحقیقات نشان داده است که سازمانهایی که از سیستمهای طراحی شده مناسبی در زمینه اندازه گیری عملکرد استفاده می کنند بهتر می توانند آن را مدیریت کنند لذا احتمال موفقیت بیشتری دارند. اگر ارزیابی متوازن به درستی اجرا شود چارچوب مدیریتی دقیقی ارائه می دهد که مدیران را در ردیابی عوامل متعددی که بر عملکرد تاثیر می گذارند یاری می رساند. مجموعه ای از اطلاعات شامل اهداف درازمدت، معیارها، اهداف کوتاهمدت و ابتداعات هر یک از دیدگاهها درج شده در فرم ارزیابی به مدیر در فهم عملکرد کمک میکند. معیارها مدیران را در متوازن ساختن عملکرد حال و آینده یاریمی دهند. اندازه گیریهای مالی نوعاً متغیرهای گذشته نگر هستند که عملکرد گذشته مدیر را منعکس می کنند. از سوی دیگر هزینه های آموزش نمونه ای از شاخصهای آینده نگر است که بر رضایت مشتری و بقای شرکت تاثیر می گذارد. لذا ارزیابی متوازن اندازه گیری عملکرد غیرمالی (رضایت مشتریان) باعث تغییر و بهبود در مدیریت شده و مبنایی برای تصمیم گیری به وجود می آورد. در واقع ارزیابی متوازن چراغ

روشنی در هدایت شرکت به سوی سودآوری بیشتر با همان راه وامکانات قبلی ولی براساس هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارائه صحیح هزینه هایش شرکت است .

مالکان، وظیفه اجرای استراتژی را به مدیران میسپرنند، اما توجه اصلی آنها به دست آوردن سود کافی از سرمایه گذاری شان است. ارزش افزوده اقتصادی، همان طور که در ادامه بحث خواهد شد بیان می کند که آیا مدیران معیارهای برگ نمره را بدرستی موازنه کرده اند؟ به گفته کاپلانا ایجاد ارزش افزوده اقتصادی نتیجه ایده آل استراتژی موفق است و عبارت است از تلاش برای انجام .

ارزش افزوده اقتصادی

آیا یک معیار مناسب از ارزیابی عملکرد شرکتها وجود دارد که سرمایه گذاران را در شناسایی فرصتهای مطلوب سرمایه گذاری یاری کند و مدیران را به تصمیمگیریهایی علاقه مند سازد که برای واحد تجاری ایجاد ارزش نماید؟ ارزش افزوده اقتصادی معیاری است که جهت نظارت کلی، در زمینه خلق ارزش، در شرکتها کار برده می شود. ارزش افزوده اقتصادی استراتژی نیست، راهی است که نتایج را اندازه گیری می کند .

با توجه به اینکه معیار ارزش افزوده اقتصادی توانایی بنگاه اقتصادی در خلق بازده مزاد بر بازده مورد انتظار سرمایه گذاران بر اساس ریسک معین اشاره دارد می تواند میزان اثربخشی عملیات شرکت را اندازه گیری کند. اگر نتیجه این اندازه گیری مثبت باشد می توان چنین قضاوت کرد که مدیریت طی عملیات جاری، ارزش شرکت را افزایش داده و چنانچه منفی باشد عملکرد مدیریت باعث کاهش ارزش واحد تجاری شده است. این معیار که باهدف سازمان در زمینه افزایش ثروت سهامداران همبستگی دارد توسط استوارت (Stern Stewart) ارائه شده و برابر سودهای عملیاتی منهای هزینه سرمایه ایاست که برای ایجاد آن به کار گرفته شده است و در واقع به عنوان یکی از شاخصهای سودآوری در نظر گرفته می شود .

$$EVA = (r - c) \times \text{Capital}$$

$$EVA = (r \times \text{Capital}) - (c \times \text{Capital})$$

$$EVA = \text{NOPAT} - (c \times \text{Capital})$$

$$r = \text{نرخ بازده سرمایه}$$

$$c = \text{نرخ هزینه سرمایه}$$

$$\text{capital} = \text{سرمایه}$$

$$\text{NOPAT} = \text{سود خالص عملیاتی پس از مالیات}$$

EVA = ارزش افزوده اقتصادی

بر مبنای ارزش افزوده اقتصادی ایجاد ارزش در یک شرکت به دو عامل بستگی دارد :

۱ - شرکت از سرمایه به کار گرفته شده چه بازدهی کسب می کند؟

۲ - برای این سرمایه به کار گرفته شده چه هزینه ای می پردازد؟

بنابراین آنچه در این معیار اهمیت دارد این است که شرکت بتواند بازدهی بیش از هزینه سرمایه منابع مالی خود به دست آورد . ارزش افزوده اقتصادی ارزش سهام را دقیقتر از سود هر سهم و بازده حقوق صاحبان سهام به دست می آورد. اخیراً شرکتها قدم در راهی از مدیریت درآمد گذاشته اند که آنها را به سوی مدیریت ارزش سوق می دهد. ارزش افزوده اقتصادی ارا نه مدلهای کاربردی قابل اجرا به مدیران در این فرایند کمک می کند .

یکی از مزایای اصلی ارزش افزوده اقتصادی، ارائه زبان واحدی در کل سازمان است. زمانی که ارزش افزوده اقتصادی کانون توجه فرایند مدیریت قرار می گیرد عملکرد سازمان کارا خواهد شد چرا که ارزش افزوده اقتصادی به ما مسئولیت پاسخگویی می دهد و می تواند تنها معیاری باشد که موفقیت در آن خلاصه میشود .

مجله فورچون (Fortune) در اکتبر ۱۹۹۶ ارزش افزوده اقتصادی را به عنوان جذابترین ایده مالی معرفی نمود و اشاره کرد که یک موسسه امریکایی پیشبینی کرده ارزش افزوده اقتصادی جایگزین سود هر سهم خواهد شد. از جمله شرکت کواکولا با به کارگیری این معیار توانست بازده سرمایه اش را حدود ۲۰۰ درصد طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۷ افزایش دهد. مدیر شرکت کواکولا معتقد است ارزش افزوده اقتصادی او را وادار به پیدا کردن راههای زیرکانه برای ادامه فعالیت با سرمایه کمتر می کند؛ به عبارت دیگر انگیزه یافتن راههای افزایش کارایی سرمایه را ایجاد می کند و در نهایت موجب می شود که شرکت عملکرد برتر داشته باشد. استوارت توصیه می کند که از ارزش افزوده اقتصادی به عنوان مبنایی برای تخصیص سرمایه، ارزیابی عملکرد، تعیین پاداش و ایجاد ارتباط با خبرگان در بازار سرمایه استفاده شود. به این ترتیب تصمیم گیریها موثرتر می شود، ارتباطات افزایش می یابد و میزان پاداشها با افزایش در ارزش افزوده اقتصادی بالاتر می رود .

نتیجتاً هر سه این چارچوب ها با تکنیکهای اندازه گیری جدیدی شروع می شوند. حجم بالای اطلاعات لزوماً منجر به تصمیم موثر نمی شود. در واقع اضافه کردن یک معیار جدید به معیارهای موجود مسائل را پیچیده تر خواهد کرد .

یکی از عوامل اساسی، برخورداری از تعادل بین سادگی و دقت است. همان طور که ممکن است فهم یک مدل کاملاً پیچیده برای مدیران بسیار مشکل باشد یک مدل بسیار ساده نیز منجر به تصمیمهای نادرست می شود .

هزینههایی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی ابزارهای مناسبی هستند که می توانند شرکت را در دستیابی به موفقیت در محیط تجاری، رقابتی و فعال امروزی کمک کنند. هزینه یابی بر مبنای فعالیت می تواند مدیران را در فهم

اثر بخشی تصمیماتشان یاری رساند. ارزیابی متوازن دیدگاه عملکرد را به منظور گنجانیدن شاخصهای مالی و غیرمالی گسترده است. ارزش افزودهاقتصادی ارتباط بین تصمیمها را نشان می دهد و بر معیارهای عملکرد سیستمیاداش به منظور خلق ارزش تمرکز دارد. زمانی که مدیران چارچوبهای تصمیمگیری، معیارهای عملکرد و پاداش داشته باشند که آنها را به داشتن حالتمالکانه برانگیزاند، بهترین عملکرد را خواهند داشت. داشتن استراتژی مناسبهم است ولی داشتن مدیرانی که مجری استراتژی و نتایج حاصل از آن باشند نیز به همان اندازه اهمیت دارد .

نسبت های مالی

نسبت های نقدینگی:

حاشیه ایمنی اعتباردهندگان یا سرمایه در گردش = بدهیهای جاری - داراییهای جاری

توانایی پرداخت بدهیهای جاری از محل داراییهای جاری نسبت جاری = بدهیهای جاری ÷ داراییهای جاری

توانایی دقیقتر برای پوشش بدهیهای جاری یا نسبت آبی (سریع) = بدهیهای جاری ÷ (پ.پ + موجودی کالا) - داراییهای جاری

نسبتهای فعالیت:

نشان دهنده سرعت وصول مطالبات یا نسبت حسابهای دریافتنی = متوسط حسابهای دریافتنی ÷ ب.ت.ک.ف

متوسط حسابهای دریافتنی = ۲ ÷ (حسابهای دریافتنی پایان دوره + حسابهای دریافتنی اول دوره)

نسبت حسابهای دریافتنی ÷ ۳۶۵ = متوسط دوره وصول طلب

نشان دهنده سرعت گردش کالا یا نسبت گردش کالا = متوسط موجودی کالا ÷ ب.ت.ک.ف

متوسط موجودی کالا = ۲ ÷ موجودی کالا پایان دوره + موجودی کالا اول دوره

نسبت دوره گردش کالا = نسبت گردش کالا ÷ ۳۶۵

توانایی به کارگیری موثر داراییها یا گردش مجموع داراییها = متوسط مجموع داراییها ÷ فروش خالص

نسبتهای اهرمی :

نشان دهنده داراییهایی است که از طریق بدهیها تأمین شدند یا نسبت بدهی = مجموع داراییها ÷ مجموع بدهیها

توانایی پرداخت بدهیها یا نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام = مجموع بدهیها ÷ مجموع حقوق صاحبان سهام

تحمل شرکت در کاهش سود یا پوشش هزینه بهره = هزینه بهره ÷ سود قبل از بهره و مالیات

نسبتهای سود آوری:

نسبت سود ناخالص = فروش خالص ÷ سود ناخالص

که درصد هرریال فروش را نشان می دهد که پس از کسر ب.ت.ک.ف باقی می ماند

سودآوری درآمدها را نشان می دهد یا نسبت سود خالص = فروش خالص ÷ سود خالص

(R.O.I) بازده سرمایه گذاربرای اندازه گیری عملکرد شرکت می باشند، ۲ نسبت: میزان کارایی مدیریت در بکارگیری

منابع موجود در جهت کسب سود یا بازده مجموع داراییها = (R.O.A) متوسط مجموع داراییها ÷ سود خالص بازده سرمایه

گذارصاحبان سهام را نشان می دهدیا بازده حقوق صاحبان سهام (E.O.R) = (حقوق صاحبانسهام ÷ مجموع داراییها) × بازده

مجموع داراییها

نسبتهای ارزش بازار:

عملکرد شرکت / سود هر سهم = (EPS) تعداد سهام منتشره ÷ سود خالص

ارزیابی شرکت/ نسبت قیمت به سود = (p/e) سود هر سهم ÷ قیمت روز هر سهم

نسبت ارزش دفتری هر سهم = تعداد سهام منتشره ÷ مجموع حقوق صاحبان سهام

نسبتهای ذیل دریافت سود سهام را نشان می دهند:

بازده سود سهام = قیمت بازار هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم

نسبت پرداختی سود هر سهم = سود هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم

بررسی سهام خزانه در بورس تهران

آیاتا به حال نام سهام خزانه (Treasury Stock) را شنیده اید ؟ خوب حق دارید چون این يك اصطلاح تخصصي حسابداري است خوب حالا سهام خزانه يعني چه ؟

سهامخزانه عبارت از سهام عادي يا ممتاز يك شركت سهامي است كه توسط همان شركتمجددا خريداري گرديده است به عبارت ديگر شركت سهام صادر شده خود را مجددا در بورس خريداري مي نمايد و بد نيست بدانيد كه طبق ماده ۱۹۸ قانون تجارتخريد سهام شركت توسط همان شركت ممنوع است و علت آن هم اين است كه شركت و مديریت آن همواره از اطلاعات داخلي آگاه است و ممكن است به واسطه اين مزیتسهام خود را زمانيكه در حداقل قيمت خود مي باشد بخرد و همان را در اوج قيمتآن بفروشد و موجب ضرر و زيان فروشنده و خريدار گردد از طرفي ديگر بر طبقاستاندارد هاي حسابداري سهام خزانه يك داراي محسوب نمي شود و سود حاصل ازخريد فروش آن نبايستي بين سهامداران توزيع شود بنابر اين دلايل در بيشتركشورهاي جهان خريد سهام خزانه مجاز نمي باشد البته موارد ديگري نيز در موردسهام خزانه وجود دارد و اينكه سهام خزانه از حقوقي نظير حق راي , سود سهام , حق تقدم خريد سهام برخوردار نيست.

آيا واقعا در بورس تهران قانونممنونيت سهام خزانه رعايت مي شود ؟ خوب است بدانيد كه نه تنها كه رعايت نميشود بلكه به طور غير مستقيم به آن حقوق كامل از قبيل سود سهام , حق راي , افزايش سرمايه هم تعلق مي گيرد و حتي سود و زيان خريد و فروش آن نيز بينسهامداران توزيع مي شود . بطور نمونه شركت گروه بهمن ۱۰۰ درصد سهام شركت شاسي ساز را دارد و شركت شاسي ساز نيز ۱۰ درصد شركت گروه بهمن را داردملاحظه مي كنيد كه اين ۱۰ درصد دراصل همان سهام خزانه است كه درصورت هاي مالي تلفيقي خود را نشان مي دهد حالا شركت شاسي ساز مي تواند براي هميشه يكعضو هيات مديره براي شركت گروه بهمن انتخاب كند در حاليكه سهام خزانه برطبق استاندارد ها فاقد حق راي مي باشد در مورد ساير حقوق نيز وضع به همينموال است.

بنابراين مشاهده مي كنيد كه دربورس سهام خزانه از نوع حقوقكامل يعني ضد حقوق سهامدار آن وجود دارد . براي يافتن اينگونه شركتهاكافيست پرتفوي هرشركت را با سهامداران همان شركت مقايسه كنيد . تشابهاتهمان سهام خزانه است. درپايان بايد بگويم كه سهام خزانه مزايبي را همدارد كه موجب سود سهامداران مي گردد و به همين خاطر در بعضي از كشورها خريدان را تحت شرايط خاصي مجاز مي دانند (اگر توضيح بيشتري مي خواهيد بگوييدتا بنويسم) اما چون امكان سواستفاده از آن بيشتري است اكثرا ممنوع اعلام ميكنند . در بورس تهران نيز بهتراست نظارت و كنترل بيشتري بر روي سهام خزانeshركت ها شود تا حقوق سهامداران جزء ضايع نشود.

چرا هيات استانداردهای حسابداري مالی دارای چارچوب مفهومی است؟

تئوری حسابداری مجموعه‌های از فرضیات مبنا، تعاریف، اصول، مفاهیم و نحوه استنتاج آنهاست که زیربنای تدوین استانداردهای حسابداری توسط مراجع مربوط بوده و شالوده گزارش اطلاعات حسابداری را تشکیل میدهد.

تئوری حسابداری مجموعه‌های از فرضیات مبنا، تعاریف، اصول، مفاهیم و نحوه استنتاج آنهاست که زیربنای تدوین استانداردهای حسابداری توسط مراجع مربوط بوده و شالوده گزارش اطلاعات حسابداری را تشکیل میدهد. در این راستا تئوری حسابداری، نوعی چارچوب مفهومی مرجع به وجود می‌آورد که مقررات خاص حسابداری بر اساس این چارچوب تدوین میشوند. در هر کشوری، هدف از تدوین چارچوب مفهومی، فراهم آوردن رهنمودی عام و فراگیر در چارچوب ویژگیهای کشور برای وضع و تجدیدنظر در استانداردهاست به طوری که حقوق و منافع استفاده‌کنندگان، تهیه‌کنندگان و حساب‌رسان گزارشها و صورتهای مالی به طور متعادل حفظ شود. چارچوب مفهومی تهیه شده علاوه بر هدایت تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری مربوط به موضوعات مختلف، میتواند مراجع تصمیم‌گیری، مدیران واحدهای اقتصادی اشخاص ذیحق، ذینفع و ذیعلاقه را در قضاوت نسبت به مسائل حسابداری و استانداردهای تدوین‌شده یاری دهد.

نظر به اهمیت موضوع، از سالها قبل، مراجع حرفهای حسابداری در برخی از کشورهای پیشرو در حسابداری، تدوین چارچوب مفهومی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. یکی از معروفترین این مراجع، هیئت استانداردهای حسابداری مالی ایالات متحد است. اقدامات این هیئت میتواند حاوی نکات آموزندهای باشد.

این مقاله به ارائه آرای دو تن از کارشناسان ارشد هیئت استانداردهای حسابداری مالی میپردازد که موضوعات اساسی قابل طرح درباره چارچوب مفهومی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

چارچوب مفهومی چیست؟

چارچوب مفهومی مجموعه‌های از اهداف کلی و مبانی مرتبط با هم است که اهداف کلی و اهداف خاص گزارشگری مالی را تعیین و مبانی و مفاهیم اصلی رسیدن به این اهداف را مشخص میکند. این مفاهیم، راهنمایی برای انتخاب رویدادها، معاملات و شرایطی است که باید در نظر گرفته شود و نیز راهنمایی برای چگونگی شناخت و اندازه‌گیری، تلخیص و گزارشگری آنها به شمار میرود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی تاکنون ۷ بیانیه مفهومی صادر کرده است که موضوعات اساسی زیر را دربر میگیرند:

۱ = اهداف گزارشگری مالی واحدهای تجاری،

۲ = ویژگیهای کیفی اطلاعات حسابداری،

۳ = عناصر صورتهای مالی واحدهای تجاری،

۴ = اهداف گزارشگری مالی سازمانهای غیرانتفاعی،

۵ = شناخت و اندازه‌گیری در صورتهای مالی واحدهای تجاری،

۶ - عناصر صورتهای مالی (که جایگزین بیانیه شماره ۳ شده است).

۷ - استفاده از جریانهای نقدی و ارزش فعلی در اندازه‌گیری حسابداری .

اینهینت، اولین بیانیه مفهومی خود را در سال ۱۹۷۸ و آخرین آن را در سال ۲۰۰۰ منتشر کرده است و در شرایط حاضر نیز بیانیه دیگری را در دست تهیه و تدوین دارد. همچنین بیانیه مفهومی شماره ۶ <عناصر صورتهای مالی> را جایگزین بیانیه مفهومی شماره ۳ <عناصر صورتهای مالی واحدهای تجاری> کرده است، تا واحدهای غیرانتفاعی را نیز به همراه واحدهای انتفاعی دربرگیرد .

تأثیر چارچوب مفهومی بر عملیات حسابداری چیست؟

بیانیه‌های مفهومی به‌طور مستقیم بر عملیات حسابداری تأثیر ندارند و موجب تغییر در اصول پذیرفته‌شده حسابداری و یا اصلاح، تعدیل یا تفسیر روشهای حسابداری موجود یا استانداردهای افشای اطلاعات نمیشوند. همچنین این بیانیه‌ها تغییر در روشهای حسابداری یا افشای اطلاعاتی متضاد با این مفاهیم را ضرورینمیسازد. بنابراین، چارچوب مفهومی از طریق تأثیر بر تدوین استانداردهای حسابداری جدید بر عملیات حسابداری تأثیر میگذارد .

چرا چارچوب مفهومی لازم است و چه کسی از آن منتفع میشود؟

استفاده‌کننده اصلی چارچوب مفهومی، هیئت استانداردهای حسابداری مالی است زیرا چارچوب مفهومی، مبانی تدوین استانداردها و نیز مفاهیم مورد نیاز برای حل مسائل حسابداری و گزارشگری را در اختیار هیئت میگذارد. اعضای هیئت از این مفاهیم برای تجزیه و تحلیل درست موضوعات و همچنین ارائه توصیه‌های خود بهره میبرند. به این ترتیب، این مفاهیم اساس مباحث هیئت را در موضوعات مطرح شده تشکیل میدهند و اعضای هیئت را در تصمیمگیری در مورد استانداردهای خاص یاری میکنند. در حقیقت، بحث درباره مفاهیم است که مبانی تهیه و تدوین استانداردها را فراهم میکند و در نهایت، نتیجه‌گیری در مورد هر استاندارد براساس چارچوب مفهومی صورت میگیرد .

چارچوب مفهومی، پایهای برای استدلال منطقی جهت انتخاب رویکردهای مختلف در تدوین استانداردهاست و اگر چه تمامی پاسخهای لازم را ارائه نمیدهد اما در محدوده انتخابهایی که باید صورت گیرد، با حذف موضوعاتی که با آنها تضاد دارد، محدودتهای انتخاب را تنگتر و مشخصتر میکند. چارچوب مفهومی موجب افزایش کارایی فرایند تدوین استانداردها نیز میشود

زیرا با وجود آن، از بحث و مجادله مجدد در مورد موضوعات اساسی مانند <تعریف دارایی> در زمانهای متوالی خودداری میشود. به علاوه چارچوب مفهومی در افزایش کارایی برقراری ارتباط درونی و بیرونی نیز نقش دارد و با فراهم کردن مجموعه‌های از اصطلاحات و چارچوبی برای ارجاع در مباحث مختلف، تسهیلات زیادی را برای بحث و بررسی موضوعات تخصصی توسط اعضای هیئت‌فراهم مینماید. در نتیجه، ارتباطات بین اعضای هیئت و حامیان آن، به‌خصوصاً افرادی که مذاکرات و پیشنهادهای طرح‌های اولیه را بررسی میکنند با سهولت بیشتری برقرار میشود. چارچوب مفهومی همچنین سبب کاهش فشارهای سیاسی در ارائه قضاوت‌های حسابداری میگردد.

چارچوب مفهومی راهنمایی برای تدوین استانداردهای حسابداری است و زمینه را برای تهیه و ارائه اطلاعات مالی و غیرمالی مربوط و در دسترس به‌طور بیطرفانه و بدون جانبداری فراهم میکند. اطلاعات بیطرفانه، اطلاعات مفیدی برای استفاده‌کنندگان اطلاعات در مورد سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیریهای اعتباری گرد می‌آورد و به این ترتیب، زمینه را برای ارتقای منافع عمومی از طریق تخصیص بهینه منابع فراهم می‌سازد. چارچوب مفهومی، در ارتقای کارایی بازار سرمایه و بازارهای دیگر نقش موثری دارد.

مراجعتدوین استانداردها برای کاهش اثر سلیقه‌های فردی در تصمیم‌های استانداردگذاری از چارچوب‌های مفهومی توافقی استفاده میکنند. نبود این چارچوب‌های مفهومی توافقی ممکن است این مشکل را به‌وجود آورد که فرایند تدوین استانداردها بر مبنای کاملاً متفاوتی از آنچه لزوماً بر آن استوار است بناشده و تصمیم‌گیری در آن صرفاً براساس نظرات و سلیقه‌های فردی اعضای هیئت صورت گیرد. در این مورد، چارلز تی هورنگرن (Charles T. Horngren) از استادان معروف حسابداری که دارای سابقه عضویت در هیئت اصول حسابداری، شورای عالی مشورتی استانداردهای حسابداری مالی و هیئت امنای بنیاد حسابداری مالی است می‌گوید: به‌دلیل اینکه حرفه حسابداری کاملاً منسجم نشده است، هر کدام از ماست به تدوین چارچوب مفهومی خاصی زده‌ایم. در این میان، برخی از این چارچوب‌ها به‌نحو مطلوبی تعریف شده و منسجم و برخی دیگر، مبهم و ضعیف ارائه شده‌اند.

او اضافه میکند که: در هر برهه از زمان، بیشتر ما از شنیدن اینکه افرادی برای رسیدن به نتایج مورد نظر خود از زنجیره پیچیده‌ای از دلایلسست بهره می‌گیرند احساس ناراحتی میکنیم. در حالیکه، شاید بعضی اوقات، صدایاندیشه خودمان باشد که به گوشمان میرسد. تجربه من به‌عنوان عضو هیئت اصول حسابداری، به من درسهای زیادی آموخته است. یک درس مهم آن است که بیشتر ماتمایی طبیعی و زانداالوصف برای فراوری دلایل درباره نتایج قبلی خودمان داریم که بدون تغییر باقی بماند.

در محیطی که در آن استانداردها براساس چارچوب‌های مفهومی شخصی افراد استانداردگذار صورت می‌گیرد، توافق روی موضوعات فقط زمانی صورت می‌گیرد که تعداد کافی از چارچوب‌های مفهومی با هم‌انطباق داشته باشند. به‌هرحال، این توافق نیز موقت است چون اعضای هیئت نیز به مرور تغییر میکنند و مجموعه‌های چارچوب‌های مفهومی افراد پیوسته در

حالتغیر است. بنابراین اعضای یک هیئت تدوین استانداردها در مورد موضوعی مشابهی حتی یکسان ممکن است به نتایج کاملاً متفاوتی از آنچه قبلاً رسیده‌اند دست یابند. زیرا هر گروه از استانداردها ممکن است با سایر استانداردهای یکسان نبوده و تصمیمهای گذشته، گویای تصمیمهای آینده نباشد. به بیان دیگر، فرایند استانداردگذاری به صورت فرایندی کم و بیش لحظه‌های در می‌آید. به علاوه بدون یک چارچوب مفهومی، انجام بحثهای منطقی میسر نیست زیرا در این صورت، برای موضعگیری در مورد برخورد حسابداری مناسب با یک معامله خاص، تعاریف لازم در اختیار قرار ندارند. این برخورد حسابداری مناسب از دیدگاه دیگران به نسبت مطابقت آنها با مصوبات کمیته رویه‌های حسابداری انجمن حسابداران رسمی آمریکا و نیز مصوبات هیئت اصول حسابداری بستگی دارد.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی تنها استفاده‌کننده از چارچوب مفهومی نیست. زمانی که اهداف و مفاهیم برای تعیین جهت و اجزای گزارشگری مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد اعتبار گزارشهای مالی ارتقای کیفی می‌یابد. در این شرایط، چارچوب مفهومی به تدوین استانداردهای مرتبط با هم و دارای انسجام درونی کمک شایانی میکند و تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان گزارشهای مالی از گزارشهایی که بر اساس یک مجموعه استانداردهای منسجم، تدوین شده و در طول دوره‌های زمانی و نه در لحظه‌های خاص به وجود آمده‌اند، استفاده می‌کنند.

چارچوب مفهومی به استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی کمک میکند که درک بهتری از اطلاعات مالی و محدودیت آن پیدا کنند. این چارچوب، چارچوبی قابل رجوع است که برای درک نتایج از استانداردها به کار می‌رود و به وسیله افرادی که استانداردها را به کار می‌برند، حسابرسی که نتایج گزارشهای مالی را آزمون می‌کنند و دانشجویان و استادان رشته حسابداری، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

انگیزه هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای تدوین چارچوب مفهومی چیست؟

در حقیقت، انگیزه هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای تدوین چارچوب مفهومی می‌تواند از مشاهده تنگناهایی به دست آورد که سلف آن یعنی هیئت اصول حسابداری تجربه کرده است. هیئت اصول حسابداری از ابتدای کار خود بر آن بود تا برای تصمیمات خود مبانی مفهومی تهیه کند. کمیته خاص انجمن حسابداران رسمی آمریکا در سال ۱۹۵۸ در گزارش خود که منجر به تولد هیئت اصول حسابداری گردید اعلام کرد که هیئت اصول حسابداری باید هم روی مفاهیم و هم روی استانداردها کار کند تا مفاهیم اساسی معنیداری برای استانداردها فراهم گردد. در این راستا هیئت اصول حسابداری دو رشته مطالعه در مورد مفروضات و اصول حسابداری را به انجام رساند و پس از بررسی این مطالعات، چنین نتیجه گرفت که توصیه‌هایی که در این زمینه انجام میشود به طور اساسی با اصول حسابداری موجود که در حال حاضر مورد قبول واقع شده، متفاوت است.

با توجه به مشکلات ناشی از تطابق نداشتن آرای هیئت اصول حسابداری با رهنمودهای مفهومی موجود، انجمن حسابداران رسمی آمریکا در سال ۱۹۶۴، کمیته خاص دیگری را برای بررسی مجدد برنامه مربوط به تدوین اصول حسابداری تشکیل داد. در میان توصیه‌های ارائه شده توسط این کمیته، این توصیه نیز شده بود که هیئت اصول حسابداری، چارچوبی مفهومی به‌عنوان راهنمای تصمیم‌گیری‌های خود ایجاد کند و در اجرای این توصیه، هیئت اصول حسابداری، بیانیه شماره ۴ < مفاهیم اساسی و اصول حسابداری مرتبط با گزارش‌های مالی واحدهای تجاری > را در سال ۱۹۷۰ منتشر کرد. به‌ر حال، هیئت اصول حسابداری از ابتدا پذیرفته بود که بیانیه شماره ۴، بیانیه‌های توصیفی است نه آمرانه و به‌جای تأکید بر آنچه باید باشد، بر آنچه هست و بر حسابداری مالی موجود تأکید میکند. بنابراین، چون بیانیه شماره ۴، گذشت‌نگر بود ضرورتاً نمیتوانست راهنمایی قوی برای هیئت اصول حسابداری در تدوین استانداردها شمرده شود.

بعد از آن به‌عنوان انتقادات از هیئت اصول حسابداری، انجمن حسابداران رسمی آمریکا دو گروه مطالعاتی، یکی به‌ریاست فرانسیس ام ویت (Francis M. Wheat) و دیگری به‌ریاست رابرت ام ترولبلاد (Robert M. Trueblood) را به‌منظور بررسی فرایند تدوین استانداردهای حسابداری و اهداف گزارش‌های مالی تشکیل داد. بر اساس توصیه‌های کمیته ترولبلاد، بنیاد حسابداری مالی تشکیل شد و این بنیاد، هیئت استانداردهای حسابداری مالی را به‌وجود آورد. مطالعه دیگری که سرانجام به‌صورت گزارش ویت منتشر شد موضوع تدوین استانداردهای حسابداری مالی را مورد بحث قرار داد.

در سال ۱۹۷۳ زمانی که هیئت استانداردهای حسابداری مالیه فعالیت خود را آغاز کرد یکی از موضوعاتی که در دستور کار آن قرار داشت بررسی اهداف گزارش‌های مالی بود. این طرح بر اساس یافته‌های گزارش ترولبلاد که تحت عنوان < اهداف گزارش‌های مالی > منتشر شده بود برنامه‌ریزی شد و بر آنچه در گزارش ترولبلاد به‌عنوان < اولین اصول > در اهداف گزارش‌های مالی مطرح شده بود متمرکز گردید. هیئت استانداردهای حسابداری مالی کار خود را بر پایه اینکه گزارش‌های مالی چه اهدافی باید داشته باشند قرار داد. این موضوع منجر به ایجاد مبانی اساسی و مناسبی گردید که بر اساس آنها چارچوب مفهومی تدوین شد.

دیگران چگونه چارچوب مفهومی خود را تدوین کرده‌اند؟

به‌دنبال هیئت استانداردهای حسابداری مالی، مراجع تدوین استانداردهای دیگر اقدامات خود را برای تدوین چارچوب مفهومی آغاز کردند. کمیته استانداردهای بین‌المللی حسابداری که به هیئت استانداردهای بین‌المللی حسابداری تبدیل شده است و کشور کانادا و متعاقب آن کشورهای استرالیا و نیوزلند و در سال ۱۹۹۹ انگلستان، چارچوب‌های مفهومی خود را تدوین و ارائه کردند. چارچوب مفهومی این مراجع تدوین استانداردها نیز مشابه هیئت استانداردهای حسابداری مالیه بر اساس اهداف پایه‌ای قرار دارد که باید بر اساس آن گزارش‌های مالی، اطلاعات مورد نیاز سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در سرمایه‌گذاری و تصمیمات

اعتباری را ارائه دهند. چارچوبهای مفهومی تدوینشده توسط مراجع مختلف در مجموع مشابهی‌کنند ولی با هم یکسان نیستند.

آینده چارچوب مفهومی چیست؟

هینتاستانداردهای حسابداری مالی برنامه تجدیدنظر محدودی را در تعریف بدهی پیشنهاد کرده است و در حال حاضر کار امکانسنجی برای بررسی مجدد بدهیها ونحوه شناخت آنها را در دستور کار خود قرار داده و تصمیم دارد با دیدگاهوسیعتری تعهدات و نحوه شناسایی آنها را در نظر بگیرد. نیاز به این موضوع از طریق طرحهای مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته احساس شده است. بررسی گستردهتر میتواند موضوعات مرتبط شامل شناخت درآمد را در برگیرد. افزایش نگرانیها در مورد این موضوعات ضرورت تجدیدنظر را تشدید کرده است.

علاوه بر این، وجود هینت استانداردهای بینالمللی حسابداری میتواند منجر به ارتقای هر چه بیشتر کیفیت چارچوبهای مفهومی شود. این هینت، به عنوان بخشی از فعالیتهای خود در پی افزایش هماهنگی استانداردهای حسابداری در سطح بینالمللی است و در همین راستا مشغول بررسی امکان کاهش تفاوتهای چارچوبهای مفهومی تدوین شده توسط مراجع حرفهای ملی- نظیر هینت استانداردهای حسابداری مالی- است. با اینکار، چارچوبهای مفهومی یا حداقل بخشهایی از آنها مورد توجه مجدد قرار میگیرند. گفتنی است که هیچکدام از چارچوبهای مفهومی، اعم از چارچوب مفهومی تدوین شده به وسیله هینت استانداردهای حسابداری مالی و یا هینت استانداردهای بینالمللی حسابداری و دیگران در حقیقت کامل نیستند. برای نمونه، مواردی که در چارچوب مفهومی هینت استانداردهای حسابداری مالی برارائه و افشای گزارشهای مالی پیشبینی شده بود و یا مواردیکه باید در خارج از متن اصلی گزارشهای مالی افشا میشد در آنها رعایت نشده است. علاوه بر اینجانبههای خاصی از چارچوب مفهومی مانند شناخت و اندازهگیری هنوز ناقص است.

از سوی دیگر، چارچوبهای مفهومی با مشکل دیگری نیز مواجهند. بیشتر بخشهای چارچوبهای مفهومی هینت استانداردهای حسابداری مالی در دو دهه پیش تهیه شدهاند. از آن زمان فعالیتهای تجاری و مالی دستخوش تحولات و تغییرات عمیق شده و به نحو روزافزونی پیچیدهتر گشته است. در نتیجه، بیشتر موضوعات در دنیای امروز متفاوت و پیچیدهتر از موضوعاتی است که در زمان تدوین چارچوب مفهومی وجود داشته است. به این دلیل در بعضی از موارد روزآمد کردن چارچوب مفهومی ممکن است هم مطلوب و هم مورد نیاز باشد تا با موضوعات امروز و فرادانطباق یابد.

رفتارشناسی مالی

تنوری انتظار نشانمیدهد که افراد در هنگام انجام تصمیمگیریهای مالی از حسابداری ذهنی استفاده میکنند. حسابداری ذهنی به این معنی است که افراد تمایل دارند تصمیمگیریدر باره مسایل مختلف مالی را در حسابهای ذهنی جدا انجام دهند، بدون در نظر گرفتن این فرض منطقی که بهتر است تمامی این تصمیمگیریها را در یک پرتفوی تصمیمگیری کنند.

تنوریانتظار نشان میدهد که افراد در هنگام انجام تصمیمگیریهای مالی از حسابداری ذهنی استفاده میکنند. حسابداری ذهنی به این معنی است که افراد تمایل دارند تصمیمگیری درباره مسایل مختلف مالی را در حسابهای ذهنی جدا انجام دهند، بدون در نظر گرفتن این فرض منطقی که بهتر است تمامی این تصمیمگیریها را در یک پرتفوی تصمیمگیری کنند. این عملا تعامل بین تصمیمگیریهای مختلف رانادیده میگیرد. مفهوم کاربردی این موضوع آن است که افراد به عنوان مثال هنگام سرمایهگذاری به دنبال بهینه کردن پرتفوی سرمایهگذاری خود نیستند بلکه سهام را به صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با یکدیگر خریداری میکنند .

تنوری انتظار با ارزیابی مالی و غیر پولی با برآمدهای ترجیحات افراد سرو کار دارد که مهمترین پایه و اساس رفتارشناسی مالی است .

پایه‌دیگر این علم به چگونگی استفاده افراد از اطلاعات و چگونگی شکلگیری باورها در بازارهای مالی مربوط است. در ادامه برخی از مهمترین خطاهای متداول در بازار سرمایه را که تنوری رفتارشناسی مالی به منظور اثبات عدم عقلایی بودن رفتار سرمایهگذاران در بازارهای مالی عنوان میکند، ارایه میشود. همانگونه که خواهیم دید همگی ما این رفتارها را به کرات تجربه کرده ایم :

۱- ناهنجاری شناخت

سرمایهگذاران تمایل دارند که به هر طریق ممکن تصویری از خود ارایه دهند که در آن ضعیف و آسیبپذیر به نظر نیایند، بنابراین سرمایهگذاران تمایل به صورت ناخودآگاه به بیاهمیت جلوه دادن اطلاعاتی دارند که بیانگر خطاهای آنان در تصمیمگیری و یا باورهای اشتباهشان بوده است. نتیجه آنکه افراد اطلاعات را به صورت تورش‌داری سانسور میکنند. فیلتر کردن اطلاعات هنگامی که سرمایهگذاران در میان جمعی با باورهای مشابه قرار دارند، تشدید میشود. این تنوری توجیه‌کننده بسیاری از بحرانها در بازار مالی جهان است .

۲- محافظه کاری

سرمایهگذاران به صورت بسیار کندی عقاید خود را با توجه به اطلاعات جدید تعدیل میکنند. این امر موجب میشود در صورت بروز اطلاعات بسیار جدی در بازار، هرچه این اطلاعات به صورت جدیتری منافع سرمایهگذاران را تحت تاثیر قرار دهد، سرمایهگذار با محافظه‌کاری بیشتری با آن برخورد میکند .

این امر به آن دلیل است که پذیرفتن اطلاعات جدید که مقاومت معنیداری با باور و طرز تلقی فعلی سرمایه‌گذاران دارد، برای هر فردی دشوارتر است .

۳- اعتماد به نفس بیش از حد

اعتماد به نفس بیش از حد به این معنی است که سرمایه‌گذاران تواناییهای خود را در تجزیه و تحلیل اطلاعات و در تصمیم‌گیریها بیش از حد واقعی ارزیابی میکنند .

این اشتباه در میان مشارکتکنندگان در بازار بسته به نوع فعالیت متفاوت است . هرچه تحلیلگر راحتتر بتواند زیر حرفهای گذشته خود بزند، اعتماد به نفس بیشتری از خود بروز میدهد. این در حالی است که در مواقعی کارشناسان به دلایلی به راحتی نتوانند حرف خود را عوض کنند، در ابراز عقیده محافظهکارتر میشوند. یکی از دلایلی که بسیاری از مشارکتکنندگان در بورس تهران خود را از هر کارشناسی در شرکتهای مشاورهای بهتر میدانند این است که نسبت به پیشبینیهای گذشته این افراد، مدرک مستندی وجود ندارد در حالی که گزارشات کارشناسی دیگران به صورت مکتوب و مستند در دسترس همه بوده و غیرقابل انکار است .

۴- خطای خودشیفتگی

مشارکتکنندگان در بازارهای مالی به صورت ناخودآگاه عادت دارند که اطلاعاتی که در جهت اثبات باورها و تصمیمات است را بزرگتر جلوه دهند و در مقابل اطلاعاتی را که علیه نقطه نظر آنهاست بیاهمیت و یا کماهمیت جلوه دهند. همچنین سرمایه‌گذاران تمایل دارند در حالی که دیگران را به دلیل اشتباهاتشان سرزنش میکنند خود را به دلیل موفقیت‌هایشان ستایش کنند. این مهم یکی از اصلیترین فروض تنوریهای پیشین را نقض میکند چرا که عملاً " چشمپوشی عدم تقارن در قضاوت درباره موفقیتها و شکستها عملاً" امکان‌پذیری و تصحیح را از بازار سلب میکند .

۵- خطای ناشی از دسترسی به اطلاعات

درواقع سرمایهگذاران به صورت ناخودآگاه، اطلاعاتی را که متاخرتر است و دردسترس ذهن است بیشتر مورد توجه قرار میدهند. به عنوان مثال، رانندهای که هم‌اکنون یک صحنه تصادف دیده است، به صورت ناخودآگاه احتیاط بیشتری در رانندگی خود میکند و این درحالی است که ریسک محیطی در رانندگی افزایش یافته است. از نقطه نظر تنوری بازار کارا، این امر به معنی یادگیری افراد است، اما با توجه به یافته‌های رفتارشناسی مالی، معمولاً این اطلاعات جدید به سرعت رنگ میبازند و افراد به رفتار گذشته خود باز میگردند. به عبارت ساده‌تر عملاً یادگیری صورت نمیگیرد.

۶- قانون اعداد کوچک

بر اساس مطالعات انجام شده، سرمایهگذاران در بسیاری از موارد با استناد به تعداد محدودی از مشاهدات اقدام به نتیجه‌گیری کلی میکنند. این خطا باعث می‌شود افراد دنیا را بیش از آنچه که واقعا هست، سازمان یافته ببینند. از این خطا به عنوان خطای دباکبر نیز یاد میکنند که گذشتگان با مشاهده در آسمان و تعدادی نقطه نورانی به رسم یک خرس (دباکبر) در ذهن خود مبادرت می‌کنند.

* منابع :

وبلاگ مقالات حسابداری

<http://atalebi.com/>

<http://www.pegahsystem.net>

وبلاگ بازار سرمایه ایران

<http://aftab.ir/>

تهیه و تنظیم : بشیر کنشلو

عضو هیات تصفیه شرکت طریق القدس